

تحول ناشناخته تکواژ نهی «مه» [ma] در فارسی قدیم

اکرم‌السادات حاجی‌سیدآقایی (فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

چکیده: در تاریخ زبان فارسی پاره‌ای از عناصر دستوری دچار تحولاتی شده‌اند که تشخیص آنها و در نتیجه ارتباط آنها را با صورت‌های اصلی‌شان دشوار کرده‌است. یکی از این عناصر، تکواژ نهی «م/م» است که باآنکه صورت تحول‌یافته آن در پاره‌ای از متون کهن دیده می‌شود، مورد توجه محققان قرار نگرفته‌است. مصححان این متون، به گمان نادرستی این صورت، ضبط دیگری را برگزیده‌اند. نویسنده در این مقاله کوشش کرده‌است سیر تحول این تکواژ را از صورت معیار به این صورت تحول‌یافته نشان دهد.

کلیدواژه‌ها: تکواژ نهی، تحول تکواژی، فارسی قدیم، متون فارسی قدیم.

زبان مهم‌ترین وسیله ارتباط میان افراد بشر است که بنا به ماهیت خود و به علت‌های گوناگون در طول زمان، دستخوش تحولات و تغییرات می‌شود. تحولات زبان در آواها، صرف و نحو و واژگان آن صورت می‌گیرد. گاه این تحولات به گونه‌ای است که سبب شباهت ظاهری یک واژه به کلمه‌ای دیگر (حتی متضاد خود) می‌شود. برخی از این تحولات از چشم محققان پوشیده مانده و در کتب مربوط ضبط نمی‌شود.

از جمله این تحولات، تحول حرف نهی «مه / م»^۱ (در پهلوی: ma؛ در فارسی باستان: mā) است که در برخی متون کهن به جزء صرفی «می» بدل شده و از نظر صورت به «می» شباهت پیدا کرده است.

این مقاله کوششی است برای پی بردن به قواعد حاکم بر این تکواژ تحول یافته. نگارنده کوشیده است با بهره گیری از تعدادی واژه های دیگر متون کهن، قواعد تحول حاکم بر این تکواژ را در اینجا عرضه کند.

سابقه این تحول قدیمی است و در متون کهنی چون ترجمه تفسیر طبری، بخشی از تفسیری کهن، تاج التراجم، تفسیر سورآبادی، ترجمه قدیم از قرآن کریم، کشف الاسرار و عده الابرار، تفسیر ابوالفتح رازی، تفسیر نسفی و تعدادی از قرآن های فرهنگنامه قرآنی (قرآن های شماره ۵۳، ۵۹ و ۱۰۸) دیده می شود. مصححان تفاسیر مذکور، به سبب آشنا نبودن با این تحول، واژه تحول یافته را به اشتباه به حاشیه برده اند. اکنون این شواهد را می آوریم:

۱. می زنید (= مزنید): می زنید [= فلا تَضْرِبُوا] خدای را داستانها کخدای داند و شما نه دانید (ترجمه تفسیر طبری، نسخه حراچی اوغلو، سورة نحل، آیه ۷۴)؛^۲
۲. می کنید (= مکنید): می کنید کارزار به ایشان [= لا تُقَاتِلُوهُمْ] نزد مزکت حرام^۳ (بخشی از تفسیری کهن، ص ۱۱۰)؛
۳. می کنید (= مکنید): می کنید [= لا تَجْعَلُوا] خدای را بهانه سوگندان شما را^۴ (همان، ص ۱۱۵)؛
۴. می پرستید (= مپرستید): اَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّه... که می پرستید (= مپرستید) مگر خدا را (اسفراینی، ج ۳، ۱۰۱۳)؛

۱. در بسیاری از متون کهن این تکواژ، مفتوح ضبط شده است برای مثال: لا تَوَجَّلْ: مَتَرَس قرآن ۵۳، مه تَرَس قرآن ۵۵ (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۵۷۷).
۲. مکنزی، ص ۳۰۹.
۳. در فارسی باستان نشانه نهی mā با فعل های التزامی و تمنایی و انشایی و امری به کار می رود (مولایی ۱۳۸۷، ص ۷۴).

۴. این شاهد از همکار گرامی دکتر حسینعلی رحیمی است.
۵. سورة بقره، آیه ۱۹۱. مصحح «می کنید» را به حاشیه برده و در متن «مه کنید» قرار داده است.
۶. سورة بقره، آیه ۲۲۴. مصحح «می کنید» را به حاشیه برده و در متن «مه کنید» قرار داده است.

۵. می‌دهید (= مدهید): ولا توتوا السفهاء ... می‌دهید نادانان را خواسته‌های ایشان (سورآبادی، ج ۵، ص ۳۰۸۹، نسخه «هن»، برابر ج ۱، ص ۳۸۴)؛
۶. می‌گویید (= مگویید): ولا تقولوا على الله الا الحق: و می‌گویید بر خدای مگر سزا (همان، ج ۵، ص ۳۱۶۵، ستون اول، شماره ۸، نسخه بدل «هن»، مطابق ج ۱، ص ۵۱۲)؛
۷. می‌گویند (= مگویید): ولا تقولوا ثلثة: و می‌گویند سه، یعنی می‌گویند خدای سه است^۱ (همان، ج ۵، ص ۳۱۶۵، نسخه بدل «هن»، ستون ۲، ش ۱۹، مطابق ج ۱، ص ۵۱۲)؛
۸. می‌کنید (= مکنید): بر ایشان نصرت می‌کنید [= مکنید] مؤمنان را به حق عهد (همان، ج ۵، ص ۳۳۹۲، ستون ۱، شماره ۵، نسخه بدل «هد»، مطابق ج ۲، ص ۹۰۶)؛
۹. ولا تشرفوا: و گزاف می‌کنید یعنی در باطل به گزاف بکار مبرید دفع زکات و دفع عشر را (همان، ج ۵، ص ۳۲۹۶، ستون ۲، ش ۱، نسخه بدل «با»، مطابق ج ۱، ص ۷۱۴)؛
۱۰. می‌پرستید (= مپرستید): نیست حکم مگر خدای را فرمود کی می‌پرستید [= ألا تعبدوا] مگر ورا^۲ (ترجمه قدیم از قرآن کریم، ص ۹)؛
۱۱. می‌باشید (= مباشید): «ولا تكونوا من المشركين»: و از انباز جویندگان می‌باشید الله را (مبیدی ج ۷، ص ۴۴۴)؛
۱۲. می‌پرستید (= مپرستید): گفتند انبازان ایشان آنچه ما را می‌پرستید^۳ [= ما كنتم ايانا تعبدون] (رازی، ج ۱۰ ص ۱۲۲)؛
۱۳. می‌خوانی (= مخوانی): در کلام محذوفی است، و هو يُقال لهم: لا تدعوا اليوم ثبورا واحداً، گویند ایشان را که امروز یک ثبور می‌خوانی^۴ و ثبور بسیار خوانی (همان، ج ۱۴، ص ۲۰۰)؛
۱۴. تباهی می‌کنی (= مکنی): تباهی می‌کنی^۵ [= لا تغنوا] در زمین تباهی‌کنان (همان، ج ۱، ص ۳۰۵)؛

۱. این جمله در متن چنین است: و مگویید سه، یعنی مگویید که خدای سه است (ج ۱، ص ۵۱۲). در این کلمه ابدال - ید به - ند نیز رخ داده است. مراحل این تحول چنین است: ed → edd → end. رک. صادقی ۱۳۸۰، ص ۵۱-۶۵.

۲. سورة يوسف، آیه ۴۰.

۳. مصححان «آنچه ما را می‌پرستید» را به حاشیه برده و در متن «ایشان ما را نپرستی» را قرار داده‌اند.

۴. مصححان صورت «می‌خوانی» را به حاشیه برده و «مخوانی» را در متن قرار داده‌اند.

۵. مصححان «می‌کنی» را به حاشیه برده و در متن «مکنی» قرار داده‌اند.

۱۵. می شوی (= مشوی = مشوید): یعنی به محمد کافر می شوی^۱ که ذکر او در کتابهای شماسست کُفر به او کُفر به کتابهای شما باشد (همان، ج ۱، ص ۲۴۰)؛
۱۶. می کنید (= مکنید): وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ و در زمین فساد می کنید (= مکنید)، یعنی کافری و بی فرمانی و بی دادی می کنید (= مکنید)^۲ (نسفی، ج ۱، ص ۲۰)؛
۱۷. و بدایت میکنیت^۳ (= مکنیت) [= لَا تَعْتَدُوا] چه خدای تعالی دوست ندارد آن را که حرب کند در حرم به ابتدا (همان، ج ۱، ص ۶۰)؛
۱۸. وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرَكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ و به زنی میکنیت^۴ (= مکنیت) زنان مشرکه را تا آنگاه که بیارند ایمان (همان، ج ۱، ص ۷۰)؛
۱۹. وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا ... وسستی می کنیت^۵ (= مکنیت) در حرب کافران (همان، ج ۱، ص ۱۳۲)؛
۲۰. آرزو مکنید آنچه فضل نهاد خدای تعالی به وی بعض را بر بعض یعنی آرزو می کنید (= مکنید)^۶ ای درویشان حال توانگران، و ای زنان آرزو می کنید (= مکنید) حال مردان (همان، ج ۱، ص ۱۶۱)؛
۲۱. مَی کَنیتُم (= مکنیتُم): گفت اینها میهمانان من اند شرمنده مَی کَنیتُم^۷ به روی ایشان (همان، ج ۱، ص ۵۰۰)؛
۲۲. می کنیت (= مکنیت): بیاشامیت و بخوریت، و اسراف می کنیت^۸ [= لَا تُسْرِفُوا] (همان، ج ۱، ص ۲۹۴)؛
۲۳. می دهید (= مدهید): لَا تَنْتَظِرُونَ: زمان میدهید (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۵۶۹، قرآن ۵۹)؛
۲۴. می فرمایید (= مفرمایید): لَا تُكْرِهُوا: به ناکام میفرمایید (همان، ج ۲، ص ۵۴۲، قرآن ۱۰۸)؛
۲۵. می نشینید (= مه نشینید)، در ترجمه لَا تَقْعُدُوا (همان، ج ۲، ص ۵۳۲، قرآن ۵۳).

۱. در تمام نسخه بدلها «مشوید/ مشوی» آمده است.
 ۲. مصصح «می کنید» را به حاشیه برده و در متن «مکنید» قرار داده است.
 ۳. مصصح «میکنیت» را به حاشیه برده و در متن «مکنیت» قرار داده است.
 ۴. مصصح «میکنیت» را به حاشیه برده و در متن «مکنیت» قرار داده است.
 ۵. مصصح «می کنیت» را به حاشیه برده و در متن «مکنیت» قرار داده است.
 ۶. مصصح این مورد و مورد بعدی را به حاشیه برده و در متن «مکنید» قرار داده است.
 ۷. مصصح «مَی کَنیتُم» را به حاشیه منتقل کرده و در متن «مکنیتُم» قرار داده است.
 ۸. مصصح «می کنیت» را به حاشیه برده و در متن «مکنیت» قرار داده است.

چنان‌که از شواهد فوق برمی‌آید، می‌توان نتیجه گرفت دفعات به کار رفتن «می» به جای «مه/م»، بیش از آن است که بتوان آن را ضبط نادرست کاتبان تلقی کرد و باید به دنبال راه‌حلی بود که این شیوه استعمال را توجیه‌پذیر سازد. نگارنده در باب این کاربرد نظری دارد که در ادامه به شرح آن می‌پردازد:

این فرایند طی دو مرحله صورت گرفته است: در مرحله نخست مصوّت َ / ا به ِ / i (در فارسی امروز: e)^۱ بدل شده است. در تعدادی از واژه‌های متون کهن (با بافت‌های متفاوت) این ابدال (a به i) دیده می‌شود:^۲

آتش^۳: کرد برای شما از درخت سبز آتش (رازی، ج ۱۶، ص ۱۶۵) [در مقابل آتش: آتش سوزان (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۸۵۵، قرآن ۴۲)]؛

از^۴: برهانی‌دشان خداوند ایشان از عذاب دوزخ (فرهنگ لغات قرآن شماره ۴ آستان قدس، مقدمه، صفحه نودوهفت) [در مقابل از: شما از من آزادی گنبد (تفسیر شتغشی، ص یازده عکسی)]؛

است^۵ (تفسیری بر عسری از قرآن کریم، مقدمه، صفحه چهارده؛ و نیز تفسیر قرآن پاک چاپی، ص ۷۲) [در مقابل است (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۶۱۳ و ۷۰۸ قرآن ۶۲)]؛

اگر^۶ (ترجمه تفسیر طبری، نسخه چستربیتی، 40b) [در مقابل اگر: اگر خدای خواهد (تفسیر شتغشی، ص نوزده عکسی)]؛

اندک^۷: این عبارت باشد از ملت اندک (رازی، ج ۱۶، ص ۲۶۰) [در مقابل اندک (سورآبادی ۱۳۵۳، ص ۲۶۲)]؛

ایزد^۸ (ترجمه تفسیر طبری، نسخه چستربیتی، 82b) [در مقابل ایزد: پس از نماز دگر روزگار

۱. در این نوشتار برای آوانگاری متون قدیم برای مصوت‌های بلند «ا»، «و» و «ی» از علائم ā و ō و ī و ū و برای متون جدید از ā و ū و ī استفاده می‌شود و برای مصوت‌های کوتاه َ، ِ و ُ در متون قدیم از علائم a، i و u و برای متون جدید از a، e و o استفاده می‌شود.

۲. ذکر این نکته لازم است که واژه‌ها طبق مآخذ مشکول گردیده است.

۳. صورت پهلوی «آتش»: ātaxš (مکنزی، ص ۱۷۶). ۴. مقایسه شود با «آتش» در گفتار.

۵. «از» در پهلوی: az (مکنزی، ص ۱۸۳). ۶. «است» در پهلوی: ast (آموزگار و تفضلی، ص ۱۲۱).

۷. صورت پهلوی «اگر»: agar (مکنزی، ص ۱۸۶).

۸. صورت پهلوی «اندک»: andak (مکنزی، ص ۱۸۸).

۹. صورت پهلوی «ایزد»: yazad (مکنزی، ص ۱۹۰).

آدینه / نبیذ خور که گناهان عفو کند ایزد (منوچهری، ص ۲۱). در این قصیده «ایزد» با کلماتی همچون: بد، شنبَد، لگد و موبد قافیه شده است؛

بسیار^۱: اَلْمَغْوَارُ: بسیار غارت (میدانی، ص ۹۱) [در مقابل بسیار: اگر امسال آفتاب بسیار باشد و باران کم بود ما مستغنی شویم (رازی، ج ۲، ص ۲۷۳)؛

به^۲ (حرف اضافه) (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۴۲۹، قرآن ۴۰) [در مقابل «به»: بگمان اُفتادگان (همان، ج ۳، ص ۱۴۲۲، قرآن ۵۵)؛ نیز: مَدَّتْ مَحْنَتَ بَهْ سر آمد (رازی، ج ۱۱، ص ۸۳)؛

پنداشت^۳، در ترجمه زَعَم (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۸۲۰، قرآن ۵۵) [در مقابل پندارید، در ترجمه تَطْنُون (همان، ج ۲، ص ۴۹۴، قرآن ۵۳)؛

تگرگ^۴ (همان، ج ۱، ص ۳۳۹، قرآن ۹۴ و ۱۱۹) [در مقابل تگرگ (کردی نیشابوری، نسخه چستریتی، الفصل العاشر، الفصل الحادی عشر، در ترجمه البرد = ص ۳۴۰ چاپی)؛

تِن^۵ (خلف نیشابوری، نسخه عکسی، ۲۳۳a) [در مقابل تِن (ادیب نطنزی ۱۳۸۴، ص ۶۹۱)؛

جگر^۶ (میدانی، ج ۱، ص ۱۱۹) [در مقابل جگر (اخوینی بخاری، ص ۴۵۰)؛

چهار^۸ در چهارگان (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۷۷۷، قرآن ۵۳) [در مقابل چهار (همان، ج ۱، ص ۱۱۰، قرآن ۵۵)؛

خِر^۹: خِر آبی: بعضی اصحاب شافعی آن را حِمَارُ الْمَاء خوانند؛ خِر آبی، و گوشتش حلال دارند (رازی، ج ۲، ص ۲۹۷) [در مقابل خِر: دَرْ طَلَب خَر می گردید (همان، ج ۳، ص ۳۵۵)؛

دریده^{۱۰} (در عبارت دریده چشم) (ادیب نطنزی ۱۳۴۶، ص ۸)، [در مقابل دریدن: لَاحِی: پُوستین درید (همو ۱۳۸۴، ص ۶۹۴)؛

۱. صورت پهلوی «بسیار»: wasyār (مکنزی، ص ۱۹۸).
۲. حرف اضافه «به» در پهلوی: pad (مکنزی، ص ۲۰۰).
۳. صورت پهلوی «پنداشت»: pad ēd dāštan (مکنزی، ص ۲۱۱).
۴. صورت پهلوی «تگرگ»: tagar (مکنزی، ص ۲۲۰).
۵. صورت پهلوی «تن»: tan (مکنزی، ص ۲۲۰).
۶. صورت پهلوی «جگر»: jagar (مکنزی، ص ۲۲۵).
۷. در تداول عوام: جیگر.
۸. صورت پهلوی «چهار»: čahār (مکنزی، ص ۲۲۹).
۹. صورت پهلوی «خر»: xar (مکنزی، ص ۲۳۳).
۱۰. صورت پهلوی «دریدن»: darrīdan (مکنزی، ص ۲۴۲).

دست‌ورنجن^۱ (میدانی، ج ۱، ص ۱۷۳) [در مقابل دست‌اورنجه‌ها (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۱۲۵، قرآن ۹۴) و دست‌ورنجه‌ها (همان، ج ۱، ص ۱۵۲، قرآن ۲۲)؛ ده^۲ (= عدد ده) در هژده: عوض آن باید تا هژده روز روزه دارد (رازی، ج ۳، ص ۱۲۶) [در مقابل «ده»: صدقه یکی به ده است، و قرض یکی به هژده (همان، ج ۳، ص ۳۴۲)؛ رسته^۳، در ترجمه مفازة (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۳۹۶، قرآن ۴۰) [در مقابل رسته (همان، ج ۳، ص ۱۳۹۶، قرآن ۱۰)؛ و نیز رستن (همان، ج ۳، ص ۱۳۲۴، قرآن ۵۳)؛ رها^۴: ایشان همه رها کردند (رازی، ج ۱۶، ص ۴۵) [در مقابل رها: مرا رها کرد (سورآبادی ۱۳۵۳، ص ۱۲۹)؛ رهانیدن (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۸۶۱، قرآن ۹۴) [در مقابل رهانیدن: اندر رهانیدن از فرعون و گروهش شما را... نعمتی بد از خدای تان (تفسیر شتشی، ص یازده عکسی)؛ زور^۵: و برداشتیم زور ایشان کوه را (ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۱، ص ۱۵۳) [در مقابل زور (میدانی، ج ۱، ص ۱۸۸)؛ زد^۶: سر زد ریش (زمخشری، ص ۲۹۴، س ۳) [در مقابل زئید: بران گشته زئید (تفسیر شتشی، ص بیست عکسی)؛ سیر^۷ (رازی، ج ۱۶، ص ۳۰۱) [در مقابل سر: سر بر زمین نهندگان، در ترجمه سجدًا (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۸۴۴، قرآن ۵۵، ستون ۱)؛ شش^۸ (همان، ج ۲، ص ۸۴۴، قرآن ۱۲۱) [در مقابل شش: شش پیغامبر بودند (رازی، ج ۱۷، ص ۲۸۴)؛ و نیز فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۸۴۴، قرآن ۵۷)؛ فرامروید^۹، در ترجمه ولا تقربوا (همان، ج ۲، ص ۵۳۰، قرآن ۸۲، ستون ۱)، پس روی کردند (همان، ج ۱، ص ۴۵، قرآن ۵۵)، برویت (همان، ج ۲، ص ۸۷۹، قرآن ۵۵) [در مقابل

۱. «ابررنجن» احتمالاً مشتق است از ایرانی باستان -upa/abi-ranjana*؛ مرکب از upa/abi (پیشوند) و -ranjana* مشتق از ریشه rang- «رنگ کردن، آرامتن، تزئین کردن» (حسن دوست ۱۳۸۳، ص ۷۰)؛
۲. صورت پهلوی «ده»: dah (مکنزی، ص ۲۴۵).
۳. «رسته» صفت مفعولی از فعل «رستن» در پهلوی: rasan (مکنزی، ص ۲۴۹).
۴. رها صفت فاعلی از «رستن» است که ماده مضارع رستن در پهلوی rah- است (مکنزی، ص ۱۲۹).
۵. صورت پهلوی «زیر»: azabar (مکنزی، ص ۲۵۳).
۶. صورت پهلوی «زدن»: zadan (مکنزی، ص ۲۵۳).
۷. صورت پهلوی «سر»: sar (مکنزی، ص ۲۶۰).
۸. صورت پهلوی «شش»: šaš (مکنزی، ص ۲۶۸).
۹. صورت پهلوی «رفتن» raftan و ماده مضارع آن raw- است (مکنزی، ص ۱۲۸).

رفتَن: می‌روید (همان، ج ۲، ص ۸۷۹، قرآن ۱۰)، گوسالَه پَرسِیدَمی از پَس رفتَن وی
بکوه (تفسیر شتشی، ص یازده عکسی)؛
کشیدن^۱: بَسَطْتُ: کِشی و دراز کنی (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۳۴۳، قرآن ۵۳) و نیز
بِتَكَبَّرُونَ: گردن کِشی می‌کنند (همان، ج ۴، ص ۱۶۷۳، قرآن ۵۵) [در مقابل کشیدن:
بَسَطْتُ: بکشی تو (همان، ج ۱، ص ۳۴۳، قرآن ۷۶)]؛
گیر^۲ در (توانگر) (همان، ج ۴، ص ۱۵۹۵، قرآن ۵۵) و در دَرُوْدِگِر (ترجمه تفسیر طبری، نسخه
چستریتی، 61b) [در مقابل ثَوَانِگِر (سورآبادی ۱۳۵۳، ص ۲۶۲)]؛
گران^۳ (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۵۷، قرآن ۲ و ج ۲، ص ۵۷۳، قرآن ۵۳ و ص ۵۹۰، قرآن ۳۵)
[در مقابل گران (همان، ج ۲، ص ۵۸۹، قرآن ۵۵)]؛
لِشکَر: لِشکر او از جنّ و انس آنجا بودندی (رازی، ج ۱۶، ص ۴۱) [در مقابل لِشکَر (کردی
نیشابوری، نسخه چستریتی، باب السادس عشر = ص ۱۸۷ چاپی)]؛
محنت^۴ (ترجمه تفسیر طبری، نسخه چستریتی، 82b) [در مقابل محنت (خلف نیشابوری، نسخه
عکسی، ۱۴۷b = ص ۳۱۱ چاپی)]؛
مزگیت^۵ (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۳۵۷، قرآن ۱۰ مکرر) [در مقابل مَزگیت (همان، ج ۳، ص
۱۳۵۷، قرآن ۵۵)]؛
هزار^۶ (ترجمه تفسیر طبری، نسخه چستریتی، 42b) [در مقابل هزار (همان، 32a)]؛
این ابدال در حرف نهی «مَ / مَه» نیز دیده می‌شود:

مِسْتَرِید، ترجمه لَا تَحْلِقُوا (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۴۲۲، قرآن ۹۴)؛
مِگَرِایت: نَه آرامیت و مِگَرِایت، ترجمه لَا تَرْكُنُوا (همان، ج ۲، ص ۴۵۴، قرآن ۵۵)؛
مِگِیرِید، در ترجمه لَا تَتَّخِذُوا (همان، ج ۲، ص ۴۰۰، قرآن ۱۰)؛

۱. صورت پهلوی «کشیدن»: kašītan (Nyberg 1974: 2/16).
۲. پسوند «گر» در پهلوی: -gar (مکنزی، ص ۲۹۱).
۳. قیاس کنید با «بی‌مزه‌گیری» و حسودگیری (= بی‌مزه‌گری، حسودگری) (در ورامین).
۴. صورت پهلوی «گران»: garān (مکنزی، ص ۲۹۱).
۵. در گویش یزد: گیرون.
۶. صورت پهلوی «لشکر»: laškar (مکنزی، ص ۲۹۸).
۷. این کلمه عربی است و در اصل با فتح «ن» است.
۸. صورت پهلوی «مزگت»: mazgit (مکنزی، ص ۳۰۴).
۹. صورت پهلوی «هزار»: hazār (مکنزی، ص ۳۲۲).

منشین، در ترجمه لَا تَقْعُدْ (همان، ج ۲، ص ۵۳۲، قرآن ۴۲)؛
 میارید: گزند میارید بر نویسند (سورآبادی ۱۳۵۳، ص ۱۶۶).

حرف نهی مکسور در گویش کلیمیان اصفهان نیز دیده می‌شود: me-puš (= نپوش)
 (کلباسی ۱۳۷۳، صص ۷۲-۷۳).

مرحله دوم این فرایند، اشباع مصوت «i / ـِ» به «ī / ـِ» است.
 در اینجا شواهدی را از متون کهن، که مشمول فرایند اشباع شده‌اند، عرضه می‌کنیم:

بی (= به): نه بی^۱ نام خدای کشته باشند، بل به نام اصنام و اوئان کشته باشند (رازی، ج
 ۸، ص ۷۱)؛ بی‌گمان‌شونده (= به‌گمان‌شونده)، در ترجمه المُمْتَرین (فرهنگنامه قرآنی،
 ج ۳، ص ۱۴۲۲، قرآن ۱۱۹)؛

بکیشیده (همان، ج ۲، ص ۸۶۰، قرآن ۱۳۸)؛
 پرهیزکار (= پرهیزکار)^۲: پرهیزکار و ترسان، در ترجمه تَقِيًّا (همان، ج ۲، ص ۵۳۷، قرآن ۴۴)؛
 دست‌برینجنها، دست‌برینجینها، در ترجمه أَسَاوِر (همان، ج ۱، ص ۱۲۵، قرآن ۳)؛
 ديه (= عدد ده): نکردید شما درنگ در گور مگر دیهی (ترجمه عشر) (ترجمه تفسیر
 طبری، ج ۴، ص ۹۹۶، سوره طه، آیه ۱۰۳)؛

ریستن (= رستن)، در ترجمه مَحِيص (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۳۲۴، قرآن ۱۲۴)؛
 زیدن (= زدن): کَانُوا يَعْزُّشُونَ^۴ می‌زیدند چفته (همان، ج ۴، ص ۱۸۲۳، قرآن ۵۷)؛
 زیر (= زر)^۵: در آن شربه زیبق باشد و زیر سوده^۶ تا بمیرد (رازی، ج ۱۱، ص ۴۴، حاشیه،
 نسخه بدل «آز»)؛

زیور (= زور = زبر): طبقها پرسیم کردند زیور آن دینار و طبقها پردینار کردند زیور آن

۱. مصححان «بی» را به حاشیه برده و در متن «به» قرار داده‌اند.
 ۲. نگارنده مرحله میانی این کلمه یعنی «پرهیزکار» را در متون مورد استناد نیافته‌است.
 ۳. در تفسیر سورآبادی (۱۳۸۰-۱۳۸۱، ج ۵، ص ۳۳۷۹، نسخه بدل «لن») به جای «برسته» (به معنی به‌صف)،
 «برسته» آمده‌است: گفته‌اند زحفا برسته.
 ۴. در قرآن شماره ۴۵ فرهنگنامه قرآنی این عبارت چنین ترجمه شده‌است: همی چفته زدند (ص ۱۸۲۳).
 ۵. نگارنده مرحله میانی این کلمه یعنی «زر» را در متون مورد استناد نیافته‌است.
 ۶. در متن: زر سوده.

جواهر و یواقیت (ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۲، ص ۱۳۶۶) و نیز زیورپوش، در ترجمه دثا^۱ (ادیب نطنزی ۱۳۸۴، ص ۳۲۴، حاشیه)؛ سیصید^۲ (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۵۹۰، قرآن ۳۰)؛ شیشم (= ششم): وجه شیشم آن است که ... (رازی، ج ۱۰، ص ۳۳۸، حاشیه)؛ گرماویه^۳: او را در تون گرماویه یافتیم (همان، ج ۱۴، ص ۳۲۹، حاشیه، نسخه بدل «آط») [در مقابل گرماوه (ادیب نطنزی ۱۳۸۴، ص ۲۵۲)؛ هیژده^۴ (= هیژده): صدقه یکی به ده است، و قرض یکی به هیژده (رازی، ج ۳، ص ۳۴۲، حاشیه، نسخه بدل «مر»).

چنان‌که ملاحظه شد تعدادی از شواهد فوق دو مرحله تحول را نشان می‌دهند:

آتش	← آتِش	← آتیش (در گفتار)
به	← به	← بی
جگر	← جِگر	← جیگر (در گفتار)
دستورنجن	← دست‌ورِنجن	← دست‌برینجن
ده	← ده	← دیه
زدن	← زدن	← زیدن
زور	← زور	← زیور
شش	← شِش	← شیش

اکنون که موارد ابدال «م/مه» به «می» و علت آن را بیان کردیم، سعی می‌کنیم تاریخ، منطقه یا مناطقی را که این تحول در آن جای‌ها روی داده، مشخص کنیم. برای این کار باید به تاریخ و حوزه تألیف یا کتابت متون مورد استناد رجوع کرد. متون مورد نظر به ترتیب قدمت عبارت‌اند از: ترجمه تفسیر طبری، بخشی از تفسیری کهن، تاج التراجم،

۱. در مقابل سیصند (سورآبادی ۱۳۵۳، ص ۲۱۷). صورت پهلوی «صد»: sad (مکنزی، ص ۲۷۲). «صد» در گویش سمنانی sey و در ورزته‌ای se است (حسن‌دوست ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۱۰۲).
۲. در پهلوی: garm-ābag (مکنزی، ص ۲۹۳).
۳. اصل پهلوی آن haštdah است (مکنزی، ص ۳۲۱) که در رازی، ج ۱۷، ص ۲۸۴، حاشیه دیده می‌شود.
«هژده» در سورآبادی ۱۳۵۳، ص ۶۷ آمده‌است.

تفسیر سورآبادی، ترجمه قدیم از قرآن کریم، کشف الاسرار و عدة الابرار، تفسیر ابوالفتوح رازی، تفسیر نسفی و در پایان قرآن‌های ۵۳، ۵۹ و ۱۰۸ در فرهنگنامه قرآنی، که در اینجا درباره یک‌یک آنها توضیح کوتاهی می‌آید:

قدیم‌ترین متن مورد استناد ما، ترجمه تفسیر طبری است. تفسیر طبری را علمای خراسان و ماوراءالنهر در حدود ۳۵۰ ق به فارسی برگرداندند. بنابراین بخشی از مناطقی که این تحول آوایی در آنجا یافت می‌شود، شهرهای ماوراءالنهر است. درباره بخشی از تفسیری کهن باید گفت مجتبی مینوی انشای آن را قبل از چهارصد هجری می‌داند. از حوزه تألیف آن اطلاعی در دست نیست (بخشی از تفسیری کهن، صفحه هشت).

تاج التراجم فی تفسیر القرآن الاعاجم، تألیف ابوالمظفر شاهفور بن طاهر بن محمد اسفراینی (متوفاً به سال ۴۷۱ ق) است. شاهفور اسفراینی از دانشمندان قرن پنجم خراسان است که به نیشابور و بغداد آمدوشد داشته و در توس نیز رحل اقامت افکنده بوده است (اسفراینی، مقدمه، ص نه).

متن بعدی که باید بدان بپردازیم، تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری (متوفاً به سال ۴۹۴ ق)، معروف به تفسیر سورآبادی است. تاریخ تصنیف این تفسیر در حدود چهارصد و هفتاد هجری است (ضمیمه درباره تفسیر معروف به سورآبادی و نسخه تربت‌جام، صفحه سیزده و هفده). بنابراین نیشابور نیز جزو مناطقی است که این تبدیل در آن دیده می‌شود.

از مؤلف ترجمه قدیم از قرآن کریم اطلاعی در دست نیست اما ایرج افشار، بنا بر قرینه و شیوه خط، آن را متعلق به قبل از سال پانصد هجری می‌داند (افشار ۱۳۴۸، ص ۳). کشف الاسرار و عدة الابرار معروف‌ترین و کامل‌ترین تفسیر عارفانه و صوفیانه فارسی است که به قلم رشیدالدین ابی‌الفضل بن ابی‌سعید احمد بن محمد بن محمود المیبیدی نگارش یافته. به تصریح وی، آغاز تألیف کتاب سال ۵۲۰ هجری بوده است. میبیدی در نوشتن این کتاب تحت تأثیر تفسیر خواجه عبدالله انصاری بوده و خود می‌گوید: چون تفسیر خواجه عبدالله را در غایت ایجاز یافته در صدد شرح و بسط آن برآمده و کشف الاسرار را نگاشته است (میبیدی ۱۳۳۱، ج ۱، ص ۱).

رَوْضُ الْجَنَانِ و رَوْحُ الْجَنَانِ، مشهور به تفسیر ابوالفتوح رازی است که در ری به

دست دانشمندی فقیه، متکلم و پارسی‌دان، به نام حسین بن علی بن محمد بن احمد الخزاعی النیشابوری الاصل، معروف به ابوالفتوح رازی، نوشته شده است. بنا به تحقیق مصححان، آغاز تألیف این متن پیش از سال ۵۳۳ هجری بوده است (رازی، ج ۱، مقدمه، ص شصت و یک).

تفسیر نسفی را امام ابوحنیفه نجم‌الدین عمر بن محمد نسفی (۴۶۲-۵۳۸ ق) در شهر نَسَف (نَخْشَب) نوشته است. نسف از شهرهای ماوراءالنهر است که در جاده بخارا به بلخ بوده است.

با توجه به اینکه محل نگارش قرآن‌های مورد استناد از فرهنگنامه قرآنی، بر نگارنده پوشیده است، نمی‌توان درباره مناطقی که در آن جای‌ها این تحول وجود داشته، اظهار نظر کرد، اما توجه به تاریخ کتابت این متون اطلاعاتی راجع به حوزه زمانی رواج این تحول به دست می‌دهد. تاریخ کتابت این قرآن‌ها بدین قرار است:

قرآن شماره ۵۳: اوایل قرن هفتم؛ قرآن شماره ۵۹: ظاهراً قرن هفتم؛ قرآن شماره ۱۰۸: قرن دهم (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، مقدمه، صص چهل و هشت، چهل و نه، پنجاه، پنجاه و یک، شصت و دو و شصت و سه).

بررسی حوزه زمانی و مکانی متونی که مشمول این قاعده آوایی شده‌اند، نشان می‌دهد که این تحول ظاهراً در قرون ۴ تا ۱۰ در حوزه شهرهای ماوراءالنهر (چون بخارا، نسف، سمرقند، بلخ و سیبجاب و فرغانه و غیره) و ری و نیشابور و خراسان و یزد رایج بوده است^۱ و در فارسی امروز اثری از آن نیست.^۲

در پایان لازم است درباره تحول دیگری که در حرف نهی «مه» دیده می‌شود سخن گفت و آن ابدال مصوت a به o (در قدیم: u) و سپس اشباع آن به (و / ū) است. این ابدال تحت تأثیر صامت m که یک صامت غنه دولبی است، صورت گرفته است:

مُه‌سوگندَ خورید، در ترجمه لَا تُقْسِمُوا (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۵۳۱، قرآن ۵۳)؛

۱. این نکته شایان توجه است که میبیدی در یزد زاده شده و احتمالاً به هرات، یعنی مشرق کشورهای اسلامی آن زمان، رفته است. گونه زبانی‌ای که در کشف الاسرار و عاة‌الابرار به کار رفته، گونه هروی است (پیشگفتار مصحح بر ترجمه مقامات حریری، صفحه چهل و سه).

۲. ذکر این نکته نیز ضروری است که نمی‌دانیم این تحول در زبان مؤلفان این کتب بوده است و یا در زبان کاتبان آنها.

مُنْگَرْدَا: رَاسْتُ و چَپْ مُنْگَرْدَا، در ترجمه لَا يَلْتَفِتُ (همان، ج ۴، ص ۱۸۸۶، قرآن ۵۵)؛
موسپار (= مسپار): آنچه تو برتاوی بما موسپار^۱ (مبیدی، ج ۷، ص ۴۱، حاشیه،
نسخه بدل «الف»).

منابع

- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی (۱۳۸۲)، *زبان پهلوی* (ادبیات و دستور آن)، ج ۴، معین، تهران؛
اخوینی بخاری، ابوبکر ربیع بن احمد (۱۳۷۱)، *هدایة المتعلمین فی الطب*، به اهتمام جلال متینی، دانشگاه فردوسی
مشهد، مشهد؛
ادیب نطنزی، بدیع الزمان ابو عبدالله حسین بن ابراهیم [منسوب] (۱۳۴۶)، *المرفقة*، به کوشش سید جعفر سجادی،
بنیاد فرهنگ ایران، تهران؛
_____ (۱۳۸۴)، *دستور اللغة* (کتاب الخلاص)، به کوشش سید علی اردلان جوان، به نشر، مشهد؛
اسفراینی، ابوالمظفر شاهفور بن طاهر بن محمد (۱۳۷۴-۱۳۷۵)، *تاج التراجیم فی تفسیر القرآن الاعاجم*، به کوشش
نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی، علمی و فرهنگی (با همکاری دفتر نشر میراث مکتوب)، تهران؛
افشار، ایرج (۱۳۴۸)، «ترجمه‌ای قدیم از قرآن کریم»، یغما، س ۲۲، ضمیمه شماره هشتم، صص ۳-۱۶؛
بخشی از تفسیری کهن (۱۳۸۲)، به کوشش محمد روشن و با یادداشتی از مجتبی مینوی، پژوهشگاه علوم انسانی
و مطالعات فرهنگی و سمت، تهران؛
ترجمه‌ای قدیم از قرآن کریم ← افشار، ایرج (۱۳۴۸)؛
ترجمه تفسیر طبری (۱۳۳۹-۱۳۴۴)، به اهتمام حبیب یغمایی، دانشگاه تهران، تهران؛
_____، نسخه چستریتی، محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران؛
_____، نسخه حراچی اوغلو، محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۱۰۵۴؛
ترجمه و قصه‌های قرآن (۱۳۳۸)، به اهتمام یحیی مهدوی و مهدی بیانی، دانشگاه تهران، تهران؛
تفسیر شتقشی (۲۵۳۵ = [۱۳۵۵])، به اهتمام محمدجعفر یاحقی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران؛
_____، نسخه عکسی؛
تفسیر قرآن پاک (۱۳۴۹)، به کوشش علی رواقی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران؛
تفسیری بر عسری از قرآن مجید (۱۳۵۲)، به تصحیح جلال متینی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران؛
حسن دوست، محمد (۱۳۸۳)، *فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی*، ج ۱، زیر نظر بهمن سرکاراتی، فرهنگستان زبان
و ادب فارسی، تهران؛
_____ (۱۳۸۹)، *فرهنگ تطبیقی - موضوعی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو*، فرهنگستان زبان و ادب فارسی،
تهران؛
خلف نیشابوری، ابو اسحاق ابراهیم بن منصور، *قصص الانبیاء*، نسخه عکسی شماره ۳۵۴۶-۵۱، محفوظ در
کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران؛

۱. در متن: مسپار.

رازی، ابوالفتوح (۱۳۶۵ به بعد)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن* (مشهور به تفسیر ابوالفتوح)، به کوشش محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد؛ زمخشری خوارزمی، ابوالقاسم محمود (۱۳۸۶)، *مقدمه الادب*، به تصحیح و ترشتاین، لیبزیک (چاپ افست تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - مکیل، زیر نظر مهدی محقق، تهران؛ سورآبادی، ابوبکر عتیق (۱۳۵۳)، *تفسیر سورآبادی*، ج ۱، چاپ عکسی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران؛ _____ (۱۳۸۱-۱۳۸۰)، *تفسیر سورآبادی*، به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی، فرهنگ نشر نو، تهران؛ صادقی، علی اشرف، (۱۳۸۰)، *مسائل تاریخی زبان فارسی*، سخن، تهران؛ *فرهنگ لغات قرآن خطی آستان قدس رضوی شماره ۴* (۱۳۶۳)، به کوشش احمدعلی رجائی بنخارائی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران؛ *فرهنگنامه قرآنی* (۱۳۷۷)، تدوین گروه فرهنگ و ادب بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی (با نظارت محمدجعفر یاحقی)، ج ۲، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد؛ کردی نیشابوری، ادیب یعقوب (۲۵۳۵ [= ۱۳۵۵])، *کتاب البغه*، به اهتمام مجتبی مینوی و فیروز حریرچی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، _____، *نسخه چستربیتی*؛ کلباسی، ایران (۱۳۷۳)، *گویش کلیمیان اصفهان*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران؛ *مقامات حریری* [ترجمه فارسی] (۱۳۶۵)، پژوهش علی رواقی، مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی، تهران؛ مکنزی، دیوید نیل (۱۳۸۳)، *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*، ترجمه مهشید میرفخرایی، ج ۳، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران؛ منوچهری دامغانی (۱۳۷۰)، *دیوان*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، زوار، تهران؛ مولایی، چنگیز (۱۳۸۷)، *راهنمای زبان فارسی باستان*، ج ۲، مهرنامگ، تهران؛ مبینی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۳۹)، *کشف الاسرار و عده الابرار*، به اهتمام علی اصغر حکمت، دانشگاه تهران، تهران؛ میدانی، ابوسعید سعید بن احمد (۱۳۸۲)، *السامی فی الاسامی*، به اهتمام جعفرعلی امیدی نجفآبادی، ج ۲، انتشارات اسوه، تهران؛ نسفی، ابو حفص نجم الدین عمر بن محمد (۱۳۷۶)، *تفسیر نسفی*، به کوشش عزیزالله جوینی، سروش، تهران؛